

از: سید قطب ترجمه و نگارش: رحیم نژاد سلیم

حرکت ابداعی اسلام در هنر و زندگی

● مادام که طبیعت اسلام را بصورت وحدت تکامل یافته درک نکنیم نمیتوانیم، هیچ بعدی از ابعاد متعدد آنرا دریابیم.

اسلام، تنها شعار نیست، تنها دعوت اخلاقی نیست، همچنین تنها نظام حکومتی نیست، تنها نظام اقتصاد و نظام علایق بین المللی نیست. بلکه همه اینها، تک بعدهایی از ابعاد متعدد اسلام است اما کل اسلام نیست.

اسلام، حرکت ابداعی خلاق است که هدفش طرح نوریختن و پی افکندن زندگی تازه برای انسان است، بطریقی که نظیرش در سایر نظامات، چه قبل از اسلام و چه بعد از آن، مشهود نیفتاده است. این حرکت ابداعی خلاق، از جهان بینی و فلسفه حیات، با همه ارزش ها و پیوندهای آن، سرچشمه میگردد. ابتداء اسلام اندیشه باخود آورد که در اعماق ضمیر، حرکت پدیدار ساخت، و سپس آن حرکت، در عالم خارج تحقق یافت، و پایان نمیگیرد، مگر اینکه در جهان بیرون کاملاً متحقق شود.

یکی از تفاوت های اساسی میان طبیعت اسلام و طبیعت (ایده آلیسم) که در غرب معروفیت دارد؛ همین است، که ایده آلیسم، احلام و رؤیاهائی است که احلام و رؤیایها از آن می شکافد و بجوانی نظاره گر است که هرگز در روی کره زمین، تحقق نمی یابد، اساساً طبیعت ایده آلیسم بهیچوجه قابل تحقق نیست. اما اسلام، حرکت ابداعی خلاق، برای شکل دادن و بمرحله عمل درآوردن فلسفه حیات است که ذاتاً قابل تحقق است، زیرا طبیعت انسان، دارای استعدادی است که وقتی دعوت اسلام را اجابت کرد و از آن بطور مثبت متأثر شد؛ تنها با حساسات و شعائر بسنده نمیکند، بلکه در راه تحقق آن، گامهای استوار برمیدارد. زمانی که عقیده اسلامی در اعماق ضمیر انسان، ریشه دوانید و در قلب وی استقرار واقعی یافت؛ محال است او را ساکت و آرام بگذارد، و محال است تنها بصورت احساس درونی در ژرفای دل، باقی بماند، بلکه او را برمی انگیزد تا در جهان بیرون، برای تحقق عقیده خود، حرکت ابداعی مثبت بوجود آورد، حرکتی که سراسر حیات را سقف می شکافد و درهم میریزد و طرح نو درمی اندازد و زندگی را در رنگ و طیف و ساخت تازه، متجلی میسازد. مردان صدر اول اسلام — رضوان خدا بر آنان باد — هنگامیکه کُنه قرآن را دریافتند و بعمق آن پی بردند؛ احساس کردند که ارکان وجودشان متزلزل گردیده و بهم فرو میریزد، تا نسج و ترکیب خود را بر وفق اندیشه جدیدی که اسلام برای آنان آورده؛ از نو آغاز کنند، چه،

پایه‌های وجودشان طبق فلسفه خاص و اندیشه معینی، در گذشته بر جاهلیت استوار بود، اکنون میسر نیست آن بنای کهنه، ثابت و باقی بماند و وصله ناجوری در پیکر اندیشه نو اسلامی بشمار آید، بلکه لازمست ارکان کهنه وجودشان دستخوش تزلزل و خلل کامل گردد تا ساختمان جدید خود را بر وفق هندسه نو و تصمیم تازه آغاز کنند. «لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدعاً من خشية الله» سوره حشر آیه ۲۰ اگر این قرآن را بکوهی نازل کرده بودیم، آنرا از ترس خدا فروتن و شکافته میدیدی، آری آنچه پر قدرت تر و استوارتر از کوه بود؛ خلل پذیرفت و شکافته شد، یعنی جان انسان، چون قرآن را لمس کرد و ژرفای آنرا دریافت، در معرض تطور و دگرگونی قرار گرفت و تزلزل در ارکانش افتاد تا ترکیب و بنای خود را از نو بطرز بی سابقه آغاز کند. هنگامیکه عقیده اسلامی در دلی ریشه دوانید؛ محال است بصورت سلبی درآید و در آن دل، منزوی شود، یا تنها بعبادات و شعائر تحول یابد سپس پایان پذیرد، بلکه انسان را برمی انگیزد که در صدد ابداع حیات برآید و در این راه، بعبادات و شعائر نیز، بپردازد، چه، بوسیله عبادت، دل با خدا مرتبط میشود، این پیوند قلب با پروردگار، آدمی را توانمند میکند که در راه منزل مقصود، پای استوار و مصمم گام بردارد، انسان در راه دگرگونسازی و واژگونگری حیات و ساختن آن از نو بر وفق جهان بینی اسلامی، به هنرها و اندیشه‌ها و بهمه تعابیری که از روح می تراود، نیز، دست می یازد. راه ابداع حیات، دگرگون ساختن آن و سراسر سقف شکافتن و طرح نوریختن است نه بنای کهنه را ترمیم کردن. فرق است میان آنچه تو از سر تصمیم و نقشه معینی بنای نوپی افکنی با آنچه بنائی را که بر پایه تصمیم دیگری بر پا شده، مرمت کنی، این ترمیم، بنای تازه بشمار نمی‌رود. اسلام، طرح تکامل یافته و مشخصی برای حیات بشری عرضه میدارد، نمونه انسانی که تکوینش مورد نظر اوست، و روابط اقتصادی و اجتماعی مربوط بدین اجتماع، و نظام کشورداری و علایق دولتی که حیات عامه را تنظیم میکند؛ در آن منعکس است.

تحقق چنین صورت متکامل معینی که اسلام برای حیات، طرح کرده؛ تنها با قرائت قرآن از سر تجوید و ترتیل، و تنها با تسبیح خدا در پگاه و شامگاه میسر نیست، بلکه بمرحله عمل درآوردن مفاهیم و محتوای قرآن در پهنه حیات انسان، و تبدیل کردن تسبیح، بحرکت درونی و سپس بحرکت در جهان برون، و جلوه گر کردن احساسات در صور، تعابیر، بطوری که هدف از آن تنها تعبیر نباشد، بلکه وراء تعبیر، حرکت و دگرگونسازی برخیزد؛ تحقق بخش آنست.

این معنی، در عمق جان و روان مسلمانان صدر اول اسلام— رضوان خدا بر آنان باد— جای گرفت و بسراسر وجودشان ریشه دوانید، از اینرو توانستند در اندک زمانی که بر رؤ یا شباهت داشت؛ حیات را دگرگون سازند و بابداع پردازند. ابن مسعود— رضی الله عنه— در روایتی چنین سخن بمیان می‌آورد: هر کسی از ما که ده آیه از قرآن می‌آموخت؛ کنار آن درنگ میکرد تا بعمق معانی‌ش معرفت حاصل کند و بدان عمل نماید.

او میگوید: «معرفت حاصل کند» معرفت، تنها فهم نیست بلکه ادراک کامل و متأثر شدن و انفعال، در سایه این ادراک، که در ژرفای جان و اعماق ضمیر، صورت میگیرد... و سپس عمل بدان.

آنان با این ادراک کامل و شناخت کینه قرآن، توانستند طرح نو در افکنند که عرب قبل از اسلام با آن هیچ آشنا نبود. با چنین ادراک کامل، میتوان در جهان درون جان و در عالم بیرون، در هر زمان و مکان، اسلام را متحقق ساخت. آنگاه که اندیشه و احساس انسان با جهان بینی و تفکرات ابداعی اسلامی درهم می آمیزد و شکل میگیرد؛ همه تراوشات جان و روان، با عطر و رنگ این درهم آمیختگی و شکل پذیری، آغشته میشود و از آن متأثر میگردد. البته این تأثر، از سراجبار و الزام نیست، بلکه تعبیر ذاتی از حقیقت جان و نفس آدمی است که با جهان بینی و اندیشه اسلامی درهم آمیخته و شکل پذیرفته است. در این تعبیر، خواه نماز در محراب خواه سلوک با مردم یا کار هنری که هدفش متجلی ساختن جمال و انعکاس دادن حیات است؛ متساوی است. وقتی که میگوئیم: ادبیات اسلامی، ادبیاتی است دارای رسالت و تعهد، و مسیر و طریقی دارد و همواره ملترزم است که آنرا پییماید؛ منظور ما آن توجیه اجباری که گروندگان تفسیر مادی تاریخ، مطرح میکنند؛ نیست. بلکه مقصود ما اینست که جان و روان انسان در جو جهان بینی و اندیشه اسلامی واقع میشود و در آن آب و هوا نشو و نما میکند و بوی صوری از هنرها الهام میشود، جز آنچه تصور مادی یا هر تصور دیگری بدو القاء میکرد. چه، تعبیر هنری همان تعبیر از تلاطم دل و جان آدمی است، مانند قیام او بنماز و گام برداشتنش در واقعیت حیات، ادبیات اسلامی، تنها از اسلام یا از یک دوره تاریخی آن، یا درباره شخصیتی از اشخاصش سخن بنمیان نمیآورد، بلکه تعبیری از جان و ضمیر است که آکنده از احساسات و اندیشه اسلامی است و بس، ممکن نیست اسلام را نه در طبیعت آن و نه در آثارش در جان و نفس آدمی و واقعیت زندگی، با جزاء و پاره هائی تقسیم کنیم و هر جزئی را از جزء دیگر جدا سازیم.

اسلام حرکت ابداعی است که در عالم خارج که محل خطا و صواب و قوت و ضعف و نقص و کمال است؛ متوقف نمیشود، چنانکه در جهان ذهن و در کنار تصور تجریدی که زیستگاهش عالم وهم و خیال است؛ نیز درنگ نمیکند. اسلام، طرحی برای حیات در جان و روان انسان عرضه میدارد و نفس و ضمیر آدمی با این صورت درهم میآمیزد و برای تحقق آن حرکت ابداعی بیدارگر در عالم خارج بوجود میآورد و در این راه، حیات را دگرگون میسازد.

ادب و هنر در تهذیب و دگرگونگری، نقش مشترک ایفا میکنند و مانند هر حرکت دیگر در موبک عقیده اسلامی از اهمیت و منزلت برخوردارند، نماز و جهاد در راه خدا دو حرکت جدا از هم نیستند بلکه حرکت واحدی برای جذب نیرو و یافتن توش و توان اند و در برگرداندن و سرازیر کردن نیرو نقش موثری دارند و همواره بهم پیوسته اند.

این عقیده و احساس اسلامی بود که در دل مسلمانان صدر اسلام ریشه دوانید و توانستند در سایه آن، حیات را دگرگون سازند و طرح نو در اندازند. امیدواریم که این تصویر کامل از طبیعت اسلام در آینه ضمیر مسلمانان این عصر، بخصوص در دل منادیان اسلام انعکاس یابد.

کتاب